

ضرورت حفظ معیارهای حرفه‌ای

مجید رهبانی

فنی کتاب دیگر کاری زمان بر و پرهزینه نیست. همین سهولت کار نیز به نوبه خود به افزایش عنوانها یاری رسانده است.

اما به این مسئله از دیدگاه دیگری هم می‌شود نگاه کرد. یک مؤسسه نشر حرفه‌ای که سرمایه کافی و توان تولید متناسب با آن را دارد، برای آنکه گردش مالی لازم را به دست آورد، ناگزیر از تولید حد معینی کتاب در طول سال است. این حجم تولید به میزانی است که می‌تواند توازنی میان درآمد و هزینه‌های مؤسسه نشر پدید آورد و سود قابل انتظاری را تضمین کند. طبیعی است که تحقق نیافتن تولید به میزان مورد نظر، به منزله عدم دستیابی به سود و حتی زیان مؤسسه نشر است. حال در شرایط رکود نسبی بازار نشر، کاهش تدریجی شمارگان کتاب در چاپ اول و تجدید چاپ نشدن کتابها، ناشران بیش از پیش بر تولید کتابهای چاپ اول، آن هم با شمارگان اندک متکی می‌شوند. افزودن بر تعداد عنوانهای جدید و چاپ اول به ناگزیر دغدغه اغلب ناشران حرفه‌ای کشور شده است. این وضعیت اگرچه نتایج مثبتی به همراه دارد، عاری از وجه منفی نیست. نخست آنکه بخشی از سرمایه ناشر که صرف آماده‌سازی پیش از انتشار کتاب شده، با متوقف ماندن تعداد چشمگیری از عنوانها در چاپ اول، از دست ناشر خارج می‌شود. در نتیجه، ناشر که نمی‌تواند به امکان تجدید چاپ تعداد قابل توجهی از کتابهایش مطمئن باشد، مجبور است تنها چاپ اول هر کتاب، آن هم در شمارگان ناچیز ۱۰۰۰ نسخه را در نظر گیرد. چنین وضعیتی بر افزایش قیمت تمام شده کتاب و به تبع آن، افزایش بهای پشت جلد کتاب بی‌تأثیر نیست. افزایش بهای کتاب نیز به نوبه خود بر تقاضای محدود و ناچیز موجود تأثیر می‌گذارد و میزان فروش کتاب را کاهش می‌دهد. با توجه به محدودبودن بازار و شمار خریداران کتاب و توانایی مالی نه‌چندان زیاد آنها، این تأثیر را نباید نادیده گرفت.

نکته دیگری که باید در مورد گرایش ناگزیر نشر ایران به چاپ هر چه بیشتر عنوانهای جدید در نظر داشت، مربوط به کیفیت کتابهاست. امروز بیش از پیش دیده می‌شود که بخشی از ناشران حرفه‌ای کشور ناچار از تجدید نظر در معیارهای گذشته خود شده‌اند. شماری از ناشران صاحب نامی که در گذشته در گزینش کتاب برای چاپ و یا سفارش دادن تألیف یا ترجمه کتاب سختگیر بودند، امروز آشکارا آسانگیر شده‌اند. از آنجا که توان فرهنگی کشور و بضاعت آن در تولید فکری، خلق ادبی و یا ترجمه مطلوب آثار ارزشمند محدود است، چنین آسانگیری‌ای نامنتظر نیست. در عرصه تألیف و ترجمه کتاب وضعیت کمابیش روشن است. تعداد نویسندگان و مترجمان توانا و باتجربه کشور محدود است و پدیدآورندگان جوان و تازه کار نیز

یکی از نتایج رکود نسبی بازار کتاب - که سالهاست نشر ایران گرفتار آن است - کاهش شمارگان کتاب است. متوسط شمارگان کتاب که در دهه ۱۳۶۰ حدود ۵ هزار نسخه و در دهه ۱۳۷۰ حدود ۳ هزار نسخه برآورد می‌شد، امروز به ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ نسخه تنزل یافته است. چنانچه شمارگان کتابهای درسی و کمک آموزشی، کتابهای کودکان و نوجوانان، و همچنین برخی از متون مذهبی را از کتابهای حوزه عمومی جدا کنیم، شمارگان متوسط ۱۰۰۰ نسخه‌ای کتاب در ایران امروز تعجب‌آور نخواهد بود. بگذریم که شماری از کتابهایی که در شناسنامه آنها ارقام ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ نسخه درج شده است، با توافق پدیدآورنده و ناشر، در نصف این تعداد به چاپ رسیده‌اند.

در کنار این کاهش متوسط شمارگان، با رشد تعداد عنوانهای انتشار یافته در طول سال مواجهیم. به عبارت دیگر، کاهش تدریجی شمارگان کتابها با افزایش نه‌چندان تدریجی عنوانها همراه بوده است. امری که به خودی خود می‌تواند مثبت تلقی شود. آمارهای موجود از نزدیک شدن تعداد عنوانها به مرز ۶۰ هزار در سال خبر می‌دهند؛ که البته بخش عمده تولید این تعداد کتاب را کمتر از ۱۰ درصد ناشران دارای پروانه نشر کشور عهده‌دارند. یعنی ناشرانی که به طور حرفه‌ای و تمام وقت در بازار نشر حضور دارند و از راه تولید کتاب دخل و خرج می‌کنند.

در گذشته نه‌چندان دور، برای مثال در دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰، آماده‌سازی پیش از چاپ کتاب یکی از بخشهای زمان‌بر و پرهزینه در فرایند تولید کتاب محسوب می‌شد. در نتیجه، ناشران ناگزیر بودند که وقت و سرمایه نسبتاً چشمگیری را صرف آن کنند. همین امر نیز باعث می‌شد که در مواردی، آنها تمام هزینه آماده‌سازی پیش از انتشار یک کتاب را در بهای چاپ اول آن مستهلک نسازند. بلکه با توجه به تجدید چاپهای کاملاً محتمل و قابل انتظار کتاب، آن هزینه را در دو یا سه چاپ کتاب منظور کنند. کسانی که در آن سالها دستی در کار کتاب و نشر داشته‌اند می‌توانند تأیید کنند که کمتر ناشری کتابی را به امید تنها یک چاپ و آن هم در ۱۰۰۰ نسخه منتشر می‌ساخت. چرا که چنین کاری مقرون به صرفه نبود. همچنین احتمال چاپ دو یا سه باره یک کتاب در حوزه عمومی، پس از چاپ اول آن در ۵ یا ۳ هزار نسخه نیز کاملاً وجود داشت.

رواج رایانه و نرم افزارهای حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی از سالهای نخست دهه ۱۳۷۰ و گسترش فراگیر و سریع آنها، دگرگونی‌ای اساسی را در آماده‌سازی پیش از چاپ پدید آورد. امروزه آماده‌سازی پیش از چاپ کتاب - بجز در موارد خاص و استثنایی - با صرف کمترین زمان و هزینه ممکن انجام می‌شود. در نتیجه، تولید



در آغاز راه‌اند و معلوم نیست با توجه به بازده ناچیز کار فرهنگی، نبود و یا محدودیت آموزشهای لازم، تا چه حد می‌تواند پرورش یابد و جای نسل پیش از خود را بگیرند. محدودیت توان تولید فرهنگی کشور و افزایش گرایش ناشران به چاپ آثار جدید، در آینده می‌تواند به بیشتر شدن آثار کم‌مایه و میان‌مایه، و معدود و ناچیز شدن آثار بالارزش و ناب بینجامد. هم‌اکنون چنین وضعیتی را به ویژه در حوزه ادبیات، یعنی رمان و داستان فارسی، می‌بینیم. در چند سال اخیر، به اذعان کارشناسان، کمتر اثر چشمگیری منتشر شده است. تا آنجا که داوران برخی از جوایز ادبی نوپا در انتخاب آثار شایسته تقدیر با دشواری روبه‌رویند. در زمینه‌های دیگر، چون تألیف و ترجمه متنهای حوزه علوم اجتماعی، دشواریها بیشتر است. انتشار ترجمه‌های نامفهوم و یا ناصحیح آن هم از سوی ناشرانی که بیشتر نامشان تضمین‌کننده صحت کالایشان بود باعث سلب اعتماد خوانندگان می‌شود. در نتیجه، آنها تنها به آثاری اطمینان می‌کنند که توسط مترجمان مشخصی به فارسی برگردانده شده باشد. مترجمانی که بسیار کم شمارند و البته تولید محدودی نیز دارند.

سخن آخر اینکه، در رقابت برای تولید هر چه بیشتر کتاب تازه، ناشران حرفه‌ای کشور باید بسیار محتاط باشند و بکوشند تا شاخصها و معیارهای حرفه‌ای خود را همچنان حفظ کنند. اعتبار یک مؤسسه نشر زود و راحت به دست نمی‌آید، ولی برعکس زود و راحت از دست می‌رود. آسانگیری در انتخاب اثر، چاپ کتاب به سرمایه مؤلف و مترجم بدون توجه به کیفیت آن، تنزل دادن معیارهای حرفه‌ای سنجش اعتبار اثر و پدیدآورنده، صرف‌نظر کردن از ویرایش کتاب که مرحله‌ای ضروری در نشر یک اثر است، و میدان دادن به انواع کتابسازی و موارد بسیاری از این دست می‌تواند لطمه‌های جبران ناپذیر بر اعتبار یک ناشر وارد آورد. حال که با بازاری محدود و همچنین خریدارانی محدود و کم‌شمار سروکار داریم، باید بکوشیم تا هر چه بیشتر بر اعتماد و اطمینان آنها به مؤسسات نشر بیفزاییم.

